



پس هم آهنگی با نوامیس طبیعت و پیروی از سنن تکوین، گذشته از آنکه بشر را راهنمایی بمعرفت جهان آفرین میکند. قادر بر بیمه زندگی نیز خواهد نمود و چون مقصود نگارنده از نگارش اینمطالب (بعنوان دین و دانش) باز کردن مکتبی است که جامعه بشریت را بدو هدف نامبرده (بیمه زندگی - شناسائی جهان آفرین) نزدیک کند، و رسیدن باین هدف هم وابسته است بهم آهنگی با نوامیس طبیعت و پیروی از سنن تکوین، پیروی از سنن نیز با شناختن نوامیس و علم بآثار و فوائد آنها بستگی دارد پس اکنون هنگام آن رسیده که بعضی از این نوامیس را شرح و فوائد عملی آنها بیان نمائیم لیکن پیش از شروع بمطلب لازمست این نکته را هم تذکر دهیم که از یکقرن پیش در مغرب زمین دانشمندانی: از قبیل ژولین هاگلی انگلیسی، ژان ماری کوپر فرانسوی، نیچه آلمانی بظهور رسیده و اظهار عقیده نمودند که «دانش هرچه بسوی کمال رود - دین بسمت زوال خواهد رفت» و تحت این عنوان «بیدینی آینده» کتابهایی نوشته اند.

اما نگارنده معتقد است که دین و دانش دو وجه از یک حقیقت هستند چه دین همان پیروی سنن تکوین میباشد و این خود راهی است که پیامبران (که خداوندان عاطفه انسانیت هستند) آنها نشان داده اند «سنة الله التي قدخلت من قبله الرسل ولن تجد لسنة الله تبديلا»

لیکن بی دینان (و دینداران بیدانش) بشر را از این مسیر طبیعی منحرف و در وادی حیرت گمراه و سرگردان ساخته اند.

پس دین: (بمعنای حقیقی) چیزی است که دانش هر چه بکمال نزدیک شود بهتر برده از چهره دلاری آن بر میگردد.

«عروس حضرت قرآن نقاب آنکه بر اندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا» پس ما برای اثبات این امر که دین و دانش دو وجه از یک حقیقت هستند هر يك از نوامیس را که شرح میدهیم علاوه بر اصل فلسفی آن - راز مذهبی آنها نیز بیان خواهیم نمود.

لیکن شرح نوامیس (بحکم قاعده: لا هم فلاهم) بر خلاف ترتیب مذکور در

اصول خواهد بود و این کار را اینک از اصل ششم (ششمین ناموس) که بسیار مهم است شروع میکنیم.

اصل ششم: (دو قطب متشابه «چه هر دو مثبت باشند» چه منفی «یکدیگر را دفع و قطبین متخالف همدیگر را جذب مینمایند»).

شما میدانید دو عنصر اکسیژن و کربن از جمله عناصری هستند که در شالوده سازمان مشترک نبات و حیوان بکار رفته، از طرفی هم دو عنصر نامبرده دو مخزن بزرگ سیال الکتربیکی میباشند.

در اینصورت اگر هر یک از این دو عنصر در وجود نبات بیشتر و در وجود حیوان کمتر (یا عکس این) موجود باشد قطبین مثبت و منفی بین دو عالم نباتی و حیوانی تشکیل و جریانات الکتربیکی از مثبت بمنفی قهری خواهد بود. نتیجه این میشود که «آن مواد کربن» در آخرین لحظات زندگی (در حال تزع) از وجود مریض محضر متشعشع شده جزء ترکیبات نهالان بوستان و چمن (سرو و سمن) می شود و آن مواد اکسیژن که از آخرین شاخه های بلوط کهنسال خارج گردیده جزء ترکیبات موی سر خرمائی رنگ طفل گهواره میگردد و این مبادله حیاتی (بین دو عالم حیوانی و نباتی) عکس العمل فرمانروائی ناموس تجاذب است. پس آن مثل عامیانه هم که شنیده اید: «هر که زیر درخت کرد و بخوابد و بیدار نشود» خون او بگردن خودش است «چندان بی پای نیست زیر درختان» (خاصه در شبها) اکسیژن میگیرند و کربن پس میدهند و کربن از مواد سوخته بدن است که بدن همواره آنرا از داخل بخارج دفع میکنند پس در شب هوای کربنیزه درختان (خاصه گردو) که بی شباهت بکلبه آکنده از دود نیست برای ادامه بزندگی خطرناک و پرهیز از آن یکی از طرق بیمه زندگیست.

اکنون که سخن از ناموس جذب و دفع و قطبین متخالف و متشابه در میان است بهتر آنکه قطبین مثبت و منفی جهان همچنان قطبین مثبت و منفی انسان (و برزخ بین هر یک از قطبین) را نشان دهیم تا معلوم شود که (بر خلاف نظریه نودولتان فنون عصری) باز هم همان نظریه دانشمندان بیست و چهار قرن پیش که «انسان عالم صغیر جهان آدم کبیر است» بحقیقت نزدیک تر میباشد.